

از دل تاریکی تا امتداد روشن حضور

سفر، گاهی با بستن چمدان آغاز نمی‌شود؛ با سنگینی خبری آغاز می‌شود که بر شانه‌های می‌نشیند. آن شب نیز چنین بود نخستین دقایق بامداد، اصفهان هنوز در خواب بود؛ شهری که چراغ‌های کهرمقش در سکوت خیابان‌ها می‌سوخت و نسیم خنک سحر، آخرین برگ‌های شب را ورق می‌زد.

ما اما خواب را پشت سر گذاشته بودیم. همراه با جمعی از دانشجویان اصفهانی راهی سفری شدیم که از همان لحظه نخست می‌دانستیم مقصدش تنها پایتخت نیست؛ مقصد، مواجهه با یکی از سنگین‌ترین لحظه‌های تاریخ معاصر بود. اتوبوس آرام از شهر فاصله گرفت و اصفهان در آینه‌های عقب کوچک و کوچک‌تر شد. تاریکی جاده، پنجره‌ها را به قاب‌هایی سیاه تبدیل کرده بود و تنها نور گامبه‌گاه چراغ خودروهای عبوری، صورت‌های خاموش همسفرانم را روشن می‌کرد. برخلاف آنچه از یک اردوی دانشجویی انتظار می‌رود، هر کس در پناه سکوت خود نشسته بود، گویی همه می‌دانستیم قرار است شاهد روزهایی باشیم که سال‌ها بعد، تاریخ از آن‌ها خواهد نوشت. خیرنگاری، حرفه دیدن است؛ اما آن شب فهمیدم گاهی باید پیش از دیدن، شنیدن را آموخت؛ شنیدن سکوت، سکوت دانشجویی که سرش را به شیشه تکیه داده بود، سکوت دختری که در ردیف جلو آرام اشک می‌ریخت، سکوت راننده‌ای که بی‌آنکه چیزی بگوید، جاده را می‌شکافت. در آن تاریکی، هیچ‌کس نمی‌کوشید آندوه را با کلمات سبک کند؛ انگار همه پذیرفته بودند که بعضی غم‌ها، زبان خود را دارند. سبیده که از پشت افق سر برآورد، جاده رنگ گرفت، اما آندوه نه. هر چه به تهران نزدیک‌تر می‌شدیم، نشانه‌های یک اجتماع بزرگ آشکارتر می‌شد؛ اتوبوس‌هایی که از گوشه‌ونگار کشور آمده بودند و مردمانی که با گام‌هایی آرام، اما استوار، به یک مقصد مشترک می‌رفتند. با نزدیک شدن به محل برگزاری مراسم وداع، جمعیت هر لحظه بیشتر می‌شد. از ایستگاه‌های مترو گرفته تا خیابان‌های اطراف، موج انسان‌هایی دیده می‌شد که از ساعت‌ها قبل خود را به محل رسانده بودند. پیر و جوان، زن و مرد، خانواده‌هایی که کودکانشان را همراه آورده بودند و جوانانی که پرچم در دست داشتند، همگی در یک مسیر حرکت می‌کردند. وقتی وارد محل مراسم شدیم، نخستین چیزی که توجه مرا جلب کرد، سکوتی بود که در میان آن همه جمعیت جریان داشت. سکوتی



مسیر یا ازدحام گلابی می‌کرد. صحبت‌ها بیشتر درباره صحنه‌هایی بود که دیده بودیم. صبح روز بعد، شهر چهره دیگری داشت. از نخستین ساعات روز، خیابان‌ها ملو از جمعیتی بود که برای مراسم تشییع آمده بودند. هر چه زمان می‌گذشت، سیل مردم گسترده‌تر می‌شد. حرکت در میان جمعیت به‌آسانی ممکن نبود. گاهی چند دقیقه طول می‌کشید تا تنها چند متر جلو برویم. خیابان‌ها، پل‌ها، پیاده‌روها و حتی ساختمان‌های اطراف، ملو از مردمی بود که آمده بودند در این بدلقه تاریخی حضور داشته باشند. از هر سو، پرچم‌ها در باد به حرکت درآمده بودند. صدای صلوات، نوحه‌خوانی و شعارهای مختلف در فضای شهر می‌پیچید. بعضی شاخه‌های گل در دست داشتند و برخی تصاویر شهدا را حمل می‌کردند. گرمای هوا، ازدحام جمعیت و ساعت‌ها ایستادن، نتوانسته بود از حضور مردم بکاهد. در میان آن همه ازدحام، بارها شاهد صحنه‌هایی از همدلی بودم که شاید کمتر دیده شوند. جوانانی که برای سالمندان مسیر باز می‌کردند، نیروهای امدادی که بی‌وقفه در حال خدمت بودند، افرادی که بطری‌های آب میان مردم توزیع می‌کردند و خانواده‌هایی که مراقب کودکانشان بودند تا در میان جمعیت گم نشوند. این صحنه‌ها نشان می‌داد که در کنار آندوه، نوعی همبستگی اجتماعی نیز شکل گرفته است. تلاش می‌کردم چهره‌های مردم را به خاطر بسپارم. چهره‌هایی که هر کدام داستانی ناگفته

سفر، گاهی با بستن چمدان آغاز نمی‌شود؛ با سنگینی خبری آغاز می‌شود که بر شانه‌های می‌نشیند. آن شب نیز چنین بود نخستین دقایق بامداد، اصفهان هنوز در خواب بود؛ شهری که چراغ‌های کهرمقش در سکوت خیابان‌ها می‌سوخت و نسیم خنک سحر، آخرین برگ‌های شب را ورق می‌زد.

ما اما خواب را پشت سر گذاشته بودیم. همراه با جمعی از دانشجویان اصفهانی راهی سفری شدیم که از همان لحظه نخست می‌دانستیم مقصدش تنها پایتخت نیست؛ مقصد، مواجهه با یکی از سنگین‌ترین لحظه‌های تاریخ معاصر بود. اتوبوس آرام از شهر فاصله گرفت و اصفهان در آینه‌های عقب کوچک و کوچک‌تر شد. تاریکی جاده، پنجره‌ها را به قاب‌هایی سیاه تبدیل کرده بود و تنها نور گامبه‌گاه چراغ خودروهای عبوری، صورت‌های خاموش همسفرانم را روشن می‌کرد. برخلاف آنچه از یک اردوی دانشجویی انتظار می‌رود، هر کس در پناه سکوت خود نشسته بود، گویی همه می‌دانستیم قرار است شاهد روزهایی باشیم که سال‌ها بعد، تاریخ از آن‌ها خواهد نوشت. خیرنگاری، حرفه دیدن است؛ اما آن شب فهمیدم گاهی باید پیش از دیدن، شنیدن را آموخت؛ شنیدن سکوت، سکوت دانشجویی که سرش را به شیشه تکیه داده بود، سکوت دختری که در ردیف جلو آرام اشک می‌ریخت، سکوت راننده‌ای که بی‌آنکه چیزی بگوید، جاده را می‌شکافت. در آن تاریکی، هیچ‌کس نمی‌کوشید آندوه را با کلمات سبک کند؛ انگار همه پذیرفته بودند که بعضی غم‌ها، زبان خود را دارند. سبیده که از پشت افق سر برآورد، جاده رنگ گرفت، اما آندوه نه. هر چه به تهران نزدیک‌تر می‌شدیم، نشانه‌های یک اجتماع بزرگ آشکارتر می‌شد؛ اتوبوس‌هایی که از گوشه‌ونگار کشور آمده بودند و مردمانی که با گام‌هایی آرام، اما استوار، به یک مقصد مشترک می‌رفتند. با نزدیک شدن به محل برگزاری مراسم وداع، جمعیت هر لحظه بیشتر می‌شد. از ایستگاه‌های مترو گرفته تا خیابان‌های اطراف، موج انسان‌هایی دیده می‌شد که از ساعت‌ها قبل خود را به محل رسانده بودند. پیر و جوان، زن و مرد، خانواده‌هایی که کودکانشان را همراه آورده بودند و جوانانی که پرچم در دست داشتند، همگی در یک مسیر حرکت می‌کردند. وقتی وارد محل مراسم شدیم، نخستین چیزی که توجه مرا جلب کرد، سکوتی بود که در میان آن همه جمعیت جریان داشت. سکوتی

بنیاد ملی نخبگان؛ یادگار ماندگار رهبر شهید

رئیس بنیاد نخبگان استان اصفهان گفته: بنیاد ملی نخبگان از ماندگارترین و اثرگذارترین یادگارهای رهبر شهید انقلاب در حوزه علم و فناوری است که با هدف شناسایی، هدایت و توانمندسازی نخبگان کشور شکل گرفت. خیزش علمی، مرجعیت علمی، استفاده حداکثری از ظرفیت نخبگان و ایجاد زمینه اثرگذاری واقعی نخبگان استان اصفهان معتقد است این بنیاد یکی از اثرگذارترین که رهبر شهید انقلاب همواره در دیدارهای متعدد با نخبگان بر آن تأکید کرده‌اند. ایشان در دیدار ۱۱ مهر ۱۴۰۳ با صدها نفر از نخبگان علمی بر ضرورت شکل‌گیری نهضت جدید علمی، حفظ و تکثیر نخبگان و بهره‌گیری از توان آنان در بخش‌های مختلف کشور تأکید کردند و تشکیل بنیاد ملی نخبگان را اقدامی در راستای شناسایی و استفاده از ظرفیت‌های علمی برای پیشبرد اهداف کلان کشور دانستند. در همین چارچوب، بنیاد ملی نخبگان در

آگهی انحلال شرکت فراوان سبز (سهامی خاص)
 به شماره ثبت ۲۳۷۷۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۸۰۹۸۷۲۵

بدین وسیله به اطلاع کلیه بستانکاران و اشخاص ذینفع می‌رساند که برابر صورت جلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۲ شرکت فراوان سبز ماهر منحل اعلام گردید و آقای محمد صادقیان به شماره ملی ۱۲۹۰۴۴۰۶۸۹ به سمت مدیر تصفیه انتخاب گردید.

لذا از کلیه بستانکاران و اشخاصی که ادعایی نسبت به اموال یا مطالبات شرکت دارند دعوت می‌شود تا ظرف مدت حداکثر یکماه از تاریخ انتشار اولین نوبت این آگهی، با در دست داشتن اسناد و مدارک مثبت جهت اعلام و مطالبه قانونی دیون خود، به نشانی ثبت شده **واقع در: اصفهان خیابان نازوان بن بست سعدی پلاک ۳۴۰ مراجعه و با یا شماره تلفن ۰۹۱۳۳۰۳۷۷۸۶ تماس حاصل نمایند**

بدیهی است پس از انقضای مهلت مقرر، هیچگونه ادعایی علیه شرکت و مدیر تصفیه پذیرفته نخواهد بود.

شرکت فراوان سبز (سهامی خاص)

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت دوم

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۷

جلسه مجمع عمومی عادی نوبت دوم شرکت تعاونی مصرف و خدماتی کارکنان فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان به شماره ثبت ۲۶۰۰ رأس ساعت ۱۰ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۷ در محل نمازخانه اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان به نشانی: اصفهان خیابان آبشار سوم بعد از پل غدیر به صورت حضوری تشکیل می‌گردد.

لذا از کلیه اعضاء دعوت میشود با در دست داشتن کارت ملی راس ساعت مقرر در محل مذکور حضور به هم رسانید و یا وکیل/ نماینده خود را کتبا معرفی نمایند.

ضمناً به اطلاع می‌رساند که به موجب ماده ۱۹ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی: تعداد آراء و کالته هر عضو و هر شخصی غیر عضو تنها یک رأی خواهد بود و اعضاء متقاضی اعطای نمایندگی، می‌بایست به‌همراه نماینده خود حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۴ در محل شرکت تعاونی (خانم ظریفه نبوی) حاضر تا پس از احراز هویت و تأیید و کالت، بر که ورود به مجمع را دریافت دارند.

دستور جلسه:

- گزارش هیئت مدیره و بازرس بازرسان
- ارائه گزارش مالی توسط حسابدار یا مدیر مالی
- طرح و تصویب صورتهای مالی سالهای ۱۴۰۲ لغایت ۱۴۰۴/۱۲/۲۹ و نحوه تقسیم سود ویژه و میزان پرداخت پاداش به اعضاء هیات مدیره و بازرسان و کارکنان وودجه سال جاری شرکت.
- ارائه گزارش تغییرات اعضاء و سرمايه شرکت تعاونی.
- انتخاب اعضاء اصلی و علی البدل هیئت مدیره و بازرس/ بازرسان.

هیئت مدیره شرکت تعاونی مصرف و خدماتی کارکنان فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان

آگهی تجدید مزایده عمومی فروش املاک و مستغلات (زمین)
 به شماره ۱۴۰۵/۲۵۲۷ «فراخوان نوبت چهارم»

شهرداری گرگاب به استناد مصوبه شماره ۶/۱۰۶۵ مورخ ۰۲/۰۹/۱۴۰۴ شورای محترم اسلامی شهر گرگاب در نظر دارد **املاک و مستغلات خود** به شرح درج شده در متن آگهی و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده به فروش برساند.

زمان انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	مهلت دریافت اسناد مزایده تا: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰
تاریخ بازدید از: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰
زمان تاریخ بازگشایی: ۱۴۰۵/۰۴/۳۱ ساعت: ۱۲:۰۰	تاریخ اعلام به برنده: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳

نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار: ضمانت نامه بانکی یا سپرده نقدی

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه: شهر گرگاب انتهای بلوار امام خمینی (ره) خیابان شهرداری، ساختمان شهرداری گرگاب، واحد املاک، **مسئول پاسخگو:** آقای بیدرام شماره تماس شهرداری: ۴۵۷۵۴۴۵۴ - ۰۳۱، داخلی ۱۱۷، سایت شهرداری: www.gorgab.ir

شناسه آگهی: ۲۲۱۸۱۱۹

روح اله شاه رجیبیان - شهردار گرگاب

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالانه شرکت کشاورزی بهار پردیس اصفهان
 سهامی خاص ثبت شده به شماره ۵۰۹۶۹ اصفهان

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۷

از کلیه سهامداران محترم **شرکت کشاورزی بهار پردیس اصفهان** و با وکلاء نمایندگان قانونی آنها دعوت می‌شود به استناد **مواد ۸۹ و ۱۳۸ قانون تجارت** و ماده ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ اساسنامه شرکت در جلسه مجمع عمومی عادی سالانه که در تاریخ **۱۴۰۵/۰۴/۳۱ ساعت ۱۶** بعد از ظهر که به نشانی: شهرضا کیلومتر ۱۰ جاده سمیرم، روبه روی روستای قصرچم، شرکت کشاورزی فر تاک قصرچم برگزار می‌گردد حضور به هم رسانند.

در ضمن صورت‌های مالی حسابرسی شده است و بازرس قانونی شرکت از تاریخ **۱۴۰۵/۰۴/۲۷** لغایت **۱۴۰۵/۰۴/۳۰** در ساعت اداری پاسخگوی سهامداران ارجمند و آماده دریافت گزارش‌ها می‌باشند.

دستور جلسه:

- ۱- گزارش هیأت مدیره
- ۲- گزارش بازرس و حسابرس قانونی شرکت
- ۳- بررسی و تصویب صورتهای مالی منتهی به ۱۴۰۴/۱۲/۲۹
- ۴- انتخاب بازرس اصلی و علی البدل
- ۵- انتخاب اعضاء اصلی هیات مدیره
- ۶- سایر موارد به موجب قانون و اساسنامه

احمد امین - رئیس هیأت مدیره